

دکتر خلیجی: با توجه به گفته‌های دکتر حداد عادل، ما باز به این نکته باز می‌گردیم که آیا ما می‌توانیم مسلمان و متدین باشیم و اعتقادات خود را حفظ کنیم و در عین حال پلورال نیز باشیم؟ همان‌طوری که بیان کردم پلورالیسم در غرب به وجود آمد و برای خود مصداق اجتماعی پیدا کرد و به عبارت بهتر جنبه کاربردی به خود گرفت. یعنی اینکه همه ما خواهان زندگی مطلوبی بوده و به دنبال این هدف می‌رویم و گروه‌های مختلف هم یکدیگر را قبول دارند. **دکتر داوری:** یعنی وحدت در هدف داریم.

دکتر خلیجی: بله، وحدت در هدف داریم، اما غریبان به دنبال آن حقیقتی که ما در ادیان و یا در دین متعالی اسلام مبتنی بر وحی مشاهده می‌کنیم، نرفتند. آنها با دینی مخالفت کردند که با اسلام بین تثلیث و توحید اختلاف دارد. به عبارتی آن دین معتقد به تثلیث است و غریب‌ها با آن مخالفت کردند و پلورالیسم را مبتنی بر چیز دیگری بنا گذاشتند. در حالی که هم دین مسیحیت و هم دین اسلام، دین تلقی می‌شوند. ولی بین این دو دین، از زمین تا آسمان تفاوت هست. حال اگر از نظر کاربردی بررسی کنیم، باید بگوییم کاربردی را که آنها به دنبال آن بودند، کاربرد درستی بوده است. غریب‌ها متوجه شدند که در دوران اوج اقتدار کلیسا اختلافات و کشتارها به گونه‌ای است که مانع از پیشرفت علمی و فکری آنها می‌شود. حال ما هم باید ببینیم آیا چنین چیزی در اسلام هم تحقق پیدا می‌کند؟ یعنی آیا اسلام هم به مانند مسیحیت آن زمان و یا حتی این زمان، مانع از تعالی و ترقی علمی و فلسفی و فکری ما می‌گردد؟ بنده معتقدم ما باید کارکردها و کاربردهای آن تفکر را در آن زمان استخراج و سپس همان کارکردها را در مورد اسلام و تشیع جستجو کنیم. اگر تنها بر اسلام و تشیع تأکید می‌کنم به این دلیل است که اسلام و تسنن از سوابق تاریخی سؤال برانگیزی برخوردار هستند. ما می‌بینیم که در طول تاریخ، تشیع کشته‌های فراوانی داده است، و تنها به این دلیل که عقیده‌ای مخالف سیاست بنی‌عباس و حکومت وقت داشته است. لذا معتقدم ما جنبه‌های کاربردی پلورالیسم را که غرب به دلیل وجود آنها به آن پناه برد تا خود را از منحصه‌هایی که در آن گرفتار شده بود نجات بدهد، جستجو کنیم. ما ببینیم که آیا اسلام و قرآن و سنت رسول... و ائمه اطهار واقعاً از آن چنان معانی برخوردار است که غریب‌ها علیه مسیحیت معنا کرده‌اند؟ در اینجا است که ما باید به دنبال خط جامعه

خود باشیم. در ادامه صحبت‌های آقای دکتر داوری درخصوص دعوی بین حقیقت باید بگویم که در پلورالیسم غریب‌ها به دنبال حقیقت نیستند بلکه به دنبال این هستند که کدام سیستم جامعه را راحت می‌کند و وضعیت مطلوبی را در جامعه به وجود می‌آورد. آن حقیقت مطلق را که ما در ادیان به دنبالش هستیم، در پلورالیسم دیده نمی‌شود.

دکتر داوری: بنده هم عرض کردم که چنین چیزی نیست و تنها به مسئله انسان و رفاه انسان اشاره شده است.

دکتر حداد عادل: حالا ما هم که تفکر غربی نداریم، اما اعتقادمان به حقیقت نباید منافاتی با رفاه در جامعه داشته باشد. درست است که آنها پراگماتیستی به مسئله می‌نگرند و ما دیدی پراگماتیستی به مسئله نداریم. ولی به هر حال اسلام ما نیز باید با توجه به وجود پیروان ادیان مختلف در جامعه و جهان، راه حلی برای زندگی در این جهان به دست بدهد تا این جهان به نحو معقولی اداره بشود.

دکتر خلیجی: بنده به دنبال زندگی بهتر به آن معنا نیستم، اما چه راه مطلوبی وجود دارد تا این جامعه براساس آن بتواند با وجود افراد و گروه‌ها و اقشار مختلف بچرخد و گرفتاری و معضلی نیز به وجود نیاید؟

در اینجا به نکته‌ای که درخصوص ادیان مطرح شد، اشاره می‌کنم. در عصر حاضر نه تنها تقید و تعصب دینی زیاد نشده بلکه کم هم نشده است. به‌طور مثال فروپاشی کمونیست به خوبی نشان داد که مردم تا چه اندازه به دین روی آورده‌اند و این نمونه اجتماعی و عملکردی بسیار گویا و روشنی است. بنده معتقدم با گذشت زمان و با استمرار حقیقت‌جویی و حقیقت‌پرستی و قبول حقیقت

دکتر خلیجی:

آن حقیقت مطلق را که

ما در ادیان به دنبالش هستیم

در پلورالیسم دیده نمی‌شود

دکتر خلیجی:

امروزه افزایش مسلمان‌ها در تمامی جوامع غربی و غیر غربی نشان‌دهنده این است که ادیان به سوی حقیقت مطلقه در توحید وجود دارد گام برمی‌دارند

مباحث جامعه‌شناختی و همچنین میان پلورالیسم و تولرانس آمد و شد می‌کند. بنده ترجیح می‌دهم در ادامه بیان جناب آقای دکتر نقیب‌زاده مجدداً تأکید کنم که باید بین کثرت‌گرایی و مدارات خلط نکنیم، زیرا این دو مقوله از نظر مبانی معرفتی با یکدیگر تفاوت دارند. این دو مسئله حتی از نظر حکم دینی نیز با یکدیگر تفاوت دارند. بدین معنا که دایره کثرت‌گرایی از نظر دینی محدودتر است اما در مقوله مدارات، محدودیت کمتری داریم و از نظر دینی آن را راحت‌تر می‌پذیریم.

آقای دکتر داوری سؤال فرمودند که زمینه‌های پیدایش پلورالیسم و اصرار بر پلورالیسم، آیا آگاهانه است یا ناآگاهانه؟ آیا برنامه‌ریزی شده است یا خیر؟ بنده فکر می‌کنم اگر مجموعه عوامل را احصاء و ماهیت آنها را بررسی کنیم، در می‌یابیم که این عوامل دو دسته هستند: بعضی عاملند و بعضی دیگر دلیل. بعضی علت می‌باشند و به صورت قهری تأثیرگذار بوده‌اند و بعضی دیگر دلایل توجیهی هستند که زمینه‌های عامدانه و آگاهانه اعتقاد بر پلورالیسم هستند. مثلاً در عاملی همچون پیشینه معرفتی و مبانی معرفتی پلورالیسم هنگامی که به رئالیسم تخمینی می‌رسیم، به فاصله عمیقی میان نهاد حقیقت و نمود حقیقت معتقد می‌شویم؛ یا هنگامی که در مسئله زبان دین به این می‌رسیم که زبان دین سمبلیک است، در نتیجه به نمادگرایی در زبان دین معتقد می‌شویم. و یا هنگامی که دین را به تجربه دینی تعریف می‌کنیم تا حدی به صورت قهری برای پذیرش پلورالیسم آماده می‌گردیم. یا مثلاً در مسئله تبدیل فاصله و نسبت انسان‌ها از همسایگی به هم‌خانگی نیز به همین شکل است. روزی ما با ملل و نحل و کشورهای مختلف همسایه بودیم، در حالی که امروزه به دلیل گسترش ارتباطات با آنها هم خانه شده‌ایم. این هم‌خانه شدن و یا به تعبیر دیگر کوچک شدن جهان، کمابیش اتفاق افتاده است و مابه‌عنوان یک واقعیت آن را می‌پذیریم و کمابیش به لوازم یا عوارض آن تن درمی‌دهیم. به هر حال این یک واقعیت است که مسئله

یک سری از خرافات در جوامع مختلف حذف می‌گردد و بدین ترتیب حقیقت ناب در دنیا مشخص‌تر و روشن‌تر می‌گردد. به همین دلیل امروزه ما مشاهده می‌کنیم که در دنیای غرب تعداد مقالاتی که راجع به اسلام و قرآن نوشته می‌شود، بسیار زیاد است و روز یا هفته‌ای نیست که کتابی درخصوص اسلام منتشر نشود. اما بیست سال قبل باید مدت‌ها به دنبال کتابی که فردی راجع به اسلام نگاشته است، می‌گشتیم تا می‌توانستیم آن را پیدا کنیم. حتی اگر در دانشگاه در مقاله‌ها و رساله‌های خود اسمی از اسلام می‌آوردیم، استاد دانشگاه سریعاً آن را رد می‌کرد. اما هم اکنون در کنار دانشگاه سوربن در وسط شهر پاریس چند کتابفروشی به وجود آمده است که این کتاب‌ها را منتشر می‌کنند. امروزه افزایش مسلمان‌ها در تمامی جوامع غربی و غیر غربی، نشان‌دهنده این است که ادیان به سوی وحدت و حقیقت مطلقه که در توحید وجود دارد، گام برمی‌دارند و مردم هر روز که می‌گذرد آن خرافاتی را که به صورت هاله‌ای از ابر، اطراف توحید در ادیان مختلف قرار گرفته است، از یاد می‌برند و بدین ترتیب حقیقت بیشتر روشن می‌گردد. امروزه ما می‌بینیم صحبت از دین اسلام، امری غریب و بعید نیست.

دکتر نقیب‌زاده: ارتباط این مسئله با پلورالیسم به چه صورتی می‌باشد؟

دکتر خلیجی: بنده این مسئله را در ارتباط با گرایش به تعصب دینی مطرح کردم نه در ارتباط با پلورالیسم.

حجت‌الاسلام رشاد: همان‌طوری که مشاهده می‌شود بحث این جلسه، از مباحث جامعه‌شناختی به مباحث معرفتی و دینی، سپس از مباحث معرفتی و دینی به



ارتباطات، روابط انسان‌ها را آنقدر به هم نزدیک کرده است که گویی در حال زندگی کردن در یک خانه هستند. گاهی اخبار و مسائل و تأثیر تأثرات در همه گیتی آن چنان اتفاق می‌افتد که دیروز در یک اطاق ممکن بود، اتفاق نیفتد. به هر حال این جهان، چندان عمدی نیست و این گونه نیست که براساس برنامه‌ای بگوییم که جهان را کوچک کنیم تا چنین نتیجه‌ای بگیریم. جهان خود به خود در حال کوچک شدن است و روابط نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و این امر خود به خود مسئله‌ای به نام پلورالیسم را مطرح می‌کند. اما حالا آیا این مسئله حق است یا نه و اینکه حال که جهان کوچک شده است آگاهانه باید به پلورالیسم تن دریدهیم یا نه، جای تأمل دارد.

از سویی برخی از عوامل عمدی هستند. به طور مثال هنگامی که ما بنا را بر این گذاشتیم که جامعه را به صورت سکولاریستی اداره بکنیم، خود به خود برای اینکه دین را کم‌رنگ کنیم تا سکولاریسم تحقق پیدا کند باید شعار برقراری پلورالیسم دینی بدهیم. و تا زمانی که به مردم نقبولانیم تنها همه حق به جانب شما نیست و رقیب شما هم دارای حقانیتی است، پذیرفتن سکولاریسم دشوار است یا امکان ندارد. برای تحقق جامعه سکولار، باید به پلورالیسم متمایل بشویم و این زمینه را باید با برنامه‌ریزی خود بسازیم. یا عوامل دیگری همچون اصالت امنیت برای سرمایه‌داران، عافیت‌جویی لیبرالیستی و یا تفکر پراگماتیستی برنامه‌ای خاص را می‌طلبند. یعنی هنگامی که می‌خواهیم امنیت داشته باشیم باید لبه‌های تیز و اضلاع حاد گرایش‌ها و مکاتب را ساییده و تلطیف کنیم تا این اضلاع با هم خورانده شوند و اصطکاکات به حداقل برسد و بدین ترتیب در آرامش بیشتری بسر ببریم و بتوانیم سرمایه بیندوزیم و زندگی بی‌دغدغه‌تری داشته باشیم.

دکتر داوری: اتفاقاً آقای دکتر حداد عادل هم می‌گویند که ما چه باید بکنیم؟

حجت‌الاسلام رشاد: با اجازه‌تان در ادامه بحثم به این مسئله نیز خواهم پرداخت. به هر حال گاهی در عرصه جهانی و یا از نظر مباحث معرفتی، دینی همچون مسیحیت احساس می‌کند دینی دیگر مانند اسلام امروز گوی سبقت را از او می‌رباید و دارد به موفقیت‌هایی دست پیدا می‌کند. به طور مثال همان‌طوری که مطرح شد امروزه در مرکز پاریس، کتاب‌های اسلامی به وفور یافت می‌شود و مسلمانان در حال افزایش می‌باشند و بدین

ترتیب اسلام جلوه و رونق خاصی یافته است - همین نکته باعث می‌شود که دین مغبون به این فکر بیفتد که با دین موفق، از در گفتگو و دیالوگ درآید تا بدین ترتیب به این نکته دست یابد که سر توفیق او در چیست و متدینان بدان به چه می‌اندیشند و چه مسائلی را مطرح کرده‌اند که بدین گونه دینشان مورد رغبت و اقبال واقع شده است. این نوع عوامل می‌تواند آگاهانه باشد. به طور مثال بعضی از گفتمان‌های بین ادیانی که امروزه در دنیا جریان دارد و ما خود نیز با آن درگیر هستیم، با این انگیزه است و این گونه استنباط می‌شود که طرف مسیحی ما نسبت به این قضیه مشتاق‌تر می‌باشد. آنها فکر می‌کنند باید اسلام را مطالعه کرد و با سران دنیای اسلام رابطه برقرار کرد و دید چه می‌گویند و به چه می‌اندیشند و همچنین به آنها باید نزدیک‌تر شد و موضع آنها را تلطیف کرد. البته عوامل گوناگون دیگری وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد.

دکتر نقیب‌زاده: اگر اجازه بفرمایید نکته‌ای را در این خصوص عرض کنم. معادله شرق و غرب در قرن بیستم - شاید از قرن هجدهم به بعد - با دوره جنگ‌های صلیبی کاملاً به عکس شد. یعنی آن زمان مسلمانان جامعه غرب را به خوبی می‌شناختند و سپس پیش می‌رفتند، اما در قرن هجدهم اروپاییان، شرق را به خوبی می‌شناختند زیرا موضوع عمل آنها بود و می‌خواستند در آن منطقه عمل کنند؛ بنابراین احتیاج به شناخت بیشتری داشتند. اما ما هیچ اطلاعی از آنها نداریم. هنگامی که درخصوص اروپا مطالعه می‌کنم - به دلیل آنکه حوزه مطالعاتی‌ام درخصوص آنجاست - درمی‌یابم که ما از خیلی جهات، غرب را به خوبی شناخته‌ایم و تنها به بعضی از شعارها و تصوراتی که خودم داریم، بسنده می‌کنیم. در حالی که آنها شناخت بیشتری نسبت به ما دارند و ما نباید اموری همچون توجه به مسائل ما و یا نشر کتاب در احوال ما را که در غرب صورت می‌گیرد، به فال نیک بگیریم، زیرا بهترین اسلام‌شناسان غربی، یهودی می‌باشند و آنها از باب علاقه به اسلام این کار را نکردند. به طور مثال کتبی که راجع به فرق مختلف در اسلام نوشته شده است، عمدتاً توسط یهودیان نگاشته شده است. بنابراین گمان نمی‌کنم این امور گامی در جهت تقرب مذاهب به یکدیگر باشد.

دکتر داوری: جناب دکتر نقیب‌زاده نظر آقای دکتر خلیجی

حجت‌الاسلام رشاد:

جهان خود به خود
در حال کوچک شدن است
و این امر خود به خود مسئله‌ای
به نام پلورالیسم را مطرح می‌کند

○

تا زمانی که به مردم نقبولانیم
تنها همه حق به جانب شما نیست
و رقیب شما هم دارای حقانیتی است
پذیرفتن سکولاریسم دشوار است

به اقبال خوانندگان بود نه به توجه و قصد نویسندگان.
حجت‌الاسلام رشاد: البته نکته‌ای که ایشان مطرح
می‌کنند موید نکته‌ی اخیر بنده نیز هست. بنده معتقدم که
آنها می‌خواهند ببینند ما چه می‌کنیم و چه می‌گوییم.
دکتر خلیجی: کتبی که در آنجا به فروش می‌رسد، غالباً
ترجمه‌ی کتب ایرانی می‌باشد.

حجت‌الاسلام رشاد: البته به نظر بنده روش استشراق
تغییر کرده است. آن روز مستشرقی بیست سال عمر خود
را در شرق سپری می‌کرد و با تحمل مشقت‌های بسیار،
مطالبی را به دست می‌آورد و ارائه می‌نمود. اما امروزه
بدون آنکه به خود زحمتی بدهند، از این ترجمه‌ها آنچه
می‌خواهند به دست می‌آورند.

دکتر خلیجی: همان‌طوری که دکتر داوری هم فرمودند،
امروزه اسلام توده‌ای شده است، در حالی که قبلاً به این
شکل نبوده است.

حجت‌الاسلام رشاد: این دو مطلب، هر دو به موازات
یکدیگر هستند. یعنی هم این مسئله درست است که توده
مردم به سمت دین و به‌طور اعم به سمت معنویت و به
نحو خاص به اسلام روی آورده است و هم این مسئله
درست است که غرب و بخصوص اروپاییان همچنان
علاقه‌مندند بیشتر با ما آشنا شوند. اگر اجازه بفرمایید به
نکته‌ی دیگری اشاره کنم. بنده فکر می‌کنم عامل دیگری که
می‌تواند تا حدودی آگاهانه و عامدانه باشد، این است که
طراحان و شعاردهندگان و مدعیان نظم نوین جهانی، برای
تحقق این ایده مانع بزرگی در پیش روی خود احساس
می‌کنند و برداشته شدن این مانع خود به خود به معنی
تحقق نظم نوین جهانی است. تحقق این امر به این
صورت است که آنها درصدد هستند خُرده فرهنگ‌ها را
حذف کنند و اگر قادر به حذف فرهنگ‌ها نشدند، اضلاع
حاد این خُرده فرهنگ‌ها را تلطیف کنند.

دکتر خلیجی: این مسئله تا حدی با پلورالیسم نیز ارتباط
دارد.

حجت‌الاسلام رشاد: بله، همین‌طور است. آنها بالطبع یا
باید بگویند که دین نه تنها بخشی از فرهنگ بلکه
فرهنگ‌ساز است و یا ...

دکتر خلیجی: بدین ترتیب شما از مباحث معرفتی دور
می‌شوید.

حجت‌الاسلام رشاد: بنده هم اکنون عواملی را که به‌طور
فهری یا آگاهانه در مطرح شدن پلورالیسم تأثیر گذشته‌اند





بیان می‌کنم. این مسئله حاوی بخشی از مبانی معرفتی پلورالیسم است. به هر حال هنگامی که نظم نوین واحدی بر جهان حاکم باشد، خود به خود باید فرهنگ واحدی حاکم باشد. اگر فرهنگ واحدی بخواهد حاکم باشد، در این صورت باید خُرده فرهنگ‌ها مضمحل شوند و یا اینکه با یکدیگر سازگار بشوند. ما باید طبعاً و به ناچار مسئله پلورالیسم را در حوزه بحث‌های فرهنگی و دینی مطرح کنیم.

دکتر نقیب‌زاده: من فکر می‌کنم بحث ما در خصوص جامعه داخلی است نه جامعه بین‌المللی، زیرا در آن صورت بحث ابعاد دیگری به خود می‌گیرد. در این جلسه، ما از بحث اینکه تکلیف ما در موضع عامل چیست به موضع دفاعی و حذف خُرده فرهنگ‌ها در سطح جهانی رسیدیم. بحث ما این بود که در جامعه اسلامی امروز، تکلیف ما چیست؟ یعنی آیا می‌توانیم افکار و جریان‌های دیگری را بپذیریم یا نه؟ حال که با صحبت‌های دکتر خلیجی به بحث کارکرد پلورالیسم رسیدیم، نکته‌ای در این خصوص بیان می‌کنم.

می‌بینید که در غرب، پلورالیسم تاریخچه‌ای دارد. اتفاقاً برخلاف آنچه که روشن‌فکران جهان سوم درخصوص شروع پلورالیسم فکر می‌کنند، شروع این سیستم سیاسی در غرب، در قالب چند حزبی بود. یعنی از زمان پادشاهی‌های مطلقه و تمرکز قدرت و ایجاد یک مرکز سیاسی که مورد قبول همگان باشد، آغاز شد و در مرحله بعد پیرامون شکل گرفت. البته این پیرامون‌ها به گونه‌ای متفاوت بود یعنی در بعضی از جاها یکپارچه بود و خُرده فرهنگ‌ها وجود نداشت و فرهنگ، فرهنگ مسلطی بود و در حقیقت پروتستانسیسم در سلطه سیاسی دخیل واقع شد. بنابراین وقتی جامعه به حدی از وحدت رسید که هستی و حیات آن مورد تهدید قرار نگرفت، مسئله مشارکت مردم یعنی دومین فاز شروع شد. در این مرحله بود که بحث دموکراسی پیش آمد. سپس در سومین مرحله، به دنبال این مسائل، مباحث جامعه‌شناختی و فلسفی نیز به میان آمد که ممکن است در هر جامعه‌ای گرایش‌های متعددی داشته باشد یعنی در مقابل نظریه آگوست کستی و دورکیمی، نظریه مارکسیست‌ها قرار گرفت. مارکسیست‌ها به نوعی تقابلی یا جنگ طبقاتی در جامعه معتقد بودند. و یا نظریه‌های ملایم‌تری همچون نظریه برخاسته از ژرژ زیمل که نوعی

تعامل آرام را القاء می‌کرد. بالاخره در پایان قرن بیستم، مارکسیست‌ها هم به نظریه *Conflit fonctionelle* رسیدند یعنی برخوردی که در عین حال کارکردی دارد و برای حفظ جامعه مفید است. به هر حال به دلیل آنکه این سیستم در حفظ جامعه غرب مفید واقع شد و چرخ سیاست و اقتصاد و جامعه را گرداند، مقبول واقع شد.

همان‌طوری که درخصوص بسیاری از مسائل همچون پارلمان، انتخابات، ریاست جمهوری که در شرق وجود نداشت، از غرب تقلید کردیم، اگر بخواهیم درخصوص پلورالیسم نیز از غرب تقلید کنیم باید به این نکته توجه کنیم که به مبانی‌ای احتیاج داریم. اگر این مبانی وجود نداشته باشد، پلورالیسم مساوی با از هم پاشی جامعه خواهد بود. یکی از این مبانی، مسئله ساخت ملی است. یعنی اگر شما ملتی یکپارچه داشته باشید که براساس اجماع عمومی در مورد مسائل بنیادی همچون مذهب مشترک، تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک و غیره قبول کنند که عضو جامعه وسیع‌تری هستند و در آن تردیدی به خود راه ندهند، یا به عبارتی اگر بحران هویت را پشت سر گذاشته باشند، در آن صورت شما می‌توانید وارد نظام پلورالیسم بشوید.

بعد از جنگ جهانی اول، در جامعه آمریکا زد و خورد‌های بسیاری در گرفت. در این زد و خورد‌ها، بحث بر سر این بود که استحکام جامعه آمریکا در حال از بین رفتن است. یعنی پایه‌هایی که جامعه آمریکا بر روی آن سوار است و بر مبنای آن اداره می‌شود همچون ستون اخلاقی، دینی و سنن و آداب، در حال از بین رفتن است. بنابراین عده‌ای برای حفظ جامعه وارد عمل شدند و دست به اعمال خشونت‌آمیز زدند. بنابراین در هر

درخصوص پلورالیسم ما به مبانی
نیاز داریم که اگر آن مبانی
وجود نداشته باشد، پلورالیسم
مساوی با از هم پاشی جامعه خواهد بود

جامعه نسبت به حفظ خویش
بسیار حساس است و بر این اساس
تکثر را موقعی خواهد پذیرفت که
خطری متوجه بنیان آن نباشد

جامعه‌ای یک مخرج مشترک (Référéce) وجود دارد. به نظر من در جامعه خودمان، ما می‌توانیم به خوبی از اسلام و بخصوص تشیع و همچنین تاریخ برای ایجاد چنین زمینه‌ای استفاده کنیم. یعنی برخلاف آنچه که عده‌ای فکر می‌کنند، ما باید به تاریخ قبل از اسلام بسیار بها بدهیم. همان‌طوری که کسانی مثل شهید مطهری به این نکته اشاره می‌کنند. اسلام در چنین بستر غنی و پرباری به ثمر نشست. دیدگاه و بینش عمیقی که در ایران وجود داشت، توانست اسلام را به عمق خود برساند.

دکتر داوری: و همچنین مردم ایران نیز پذیرفتند.

دکتر نقیب‌زاده: مردم ایران هنگامی که آگاهی یافتند، به تدریج اسلام را پذیرفتند. به نظر من کسانی که به ایران حمله کردند، هیچ بار معرفتی نداشتند و پرچم‌دار اسلام نبودند. امروزه عده‌ای درخصوص این مسئله به اشتباه افتاده‌اند و به اسلام لطمه می‌زنند. همان‌طوری که می‌دانید زمانی که طاق کسری را به تصرف درآوردند و خواستند قالی که در آنجا وجود داشت تقسیم کنند، برای عمر پیغام فرستادند که در این خصوص چه کار کنیم. عمر نیز گفت به هر کسی که سوره‌ای از قرآن را می‌داند، تکه‌ای بدهید. در آن جمع هیچ کس نتوانست این امر را به خوبی انجام دهد. بعضی از تاریخ‌نویسان غربی می‌گویند که عمر برای سرپوش گذاشتن بر تعارضات درونی و در حقیقت به دست آوردن غنائیم و قرار دادن آنها در اختیار اعراب بدوی دست به حمله زد. اما همان‌طوری که معتقدیم عدو شود سبب خیر، ایرانی‌ها به تدریج با اسلام آشنا شدند و آن را پذیرفتند. اگر غیر از این بود، آن اعراب بدوی بعد از مدتی اسلام را کنار می‌گذاشتند.

بنده فکر می‌کنم امروزه معضلی که حکومت اسلامی

به عنوان اولین وظیفه خود در ایران در پیش روی دارد و تا حدی از آن غفلت می‌کند، مسئله ایجاد محیطی یکپارچه است و تا این محیط یکپارچه ایجاد نشود، بحث بر سر پلورالیسم و مسائل دیگر بی‌فایده خواهد بود. ما ترجیح می‌دهیم از یک حکومت استبدادی برخوردار باشیم اما جامعه دچار هرج و مرج و انحطاط نشود. اگر می‌بینید که فشارهای بین‌المللی و داخلی برای تکثرگرایی و دموکراسی بر ما تحمیل می‌گردد، برای این است که پای ما را در پوست گردو بگذارند و به همین دلیل باید تا حدی نسبت به آنها بی‌توجه باشیم و برعکس به زمینه‌هایی که امکان این تکثرگرایی را به ما می‌دهد، توجه کنیم یعنی اجتماعی که ضامن همبستگی جامعه باشد. مادامی که این مسئله حل نگردد، به نظر من صلاح مملکت نیست که وارد بحث تکثرگرایی شویم. نهایت این مسئله در بهترین وجه آن این است که کشور ما دوباره مانند سال‌های ۲۰ تا ۳۲ مملو از مشتکی از احزاب می‌شود که هر یک با نظرات گوناگون و ارتباطات خارجی و غیره که دارند جامعه را نیز دچار هرج و مرج می‌کنند. حال عرایض بنده این است که ما در شرایط تاریخی به سر می‌بریم که اگر یک دولت گیتی‌گرا هم در رأس کار بود نمی‌توانست مشکل تکثرگرایی را حل کند. مادام که بحران‌های اولیه حل نشوند جامعه ناچار به پذیرش نوعی اقتدارگرایی و تمامت‌خواهی است. به قول مارکسیست‌ها باید به زیر بنا توجه کرد ولی زیربنا در اینجا همان چیزی است که مارکسیست‌ها به آن روینا می‌گویند: یکپارچگی ملی. راه‌حل‌های مارکسیستی به یوگسلاوی ختم می‌شود.

دکتر داوری: بحث دستورالعمل اسلام یک چیز است و بحث علمی چیز دیگری است. نظر آقای دکتر حداد عادل

این بود که ما ببینیم سیاست ما در این خصوص چه می‌تواند باشد؟

آقای خوشرو: در مباحث مطرح شده، به ارتباط پلورالیسم و سکولاریسم اشاره شد. بنده معتقدم که اگر این ارتباط درست باشد، عکس آن صادق نیست. یعنی سکولاریسم با پلورالیسم تناسبی ندارد. سکولاریسم می‌تواند باشد درحالی که پلورالیسم نباشد یعنی هر سکولاریسمی ربطی به پلورالیسم ندارد.

دکتر حداد عادل: من دوباره به این سؤال باز می‌گردم که آیا ما می‌توانیم مسلمان باشیم و در عین حال با پیروان ادیان دیگر هم زندگی کنیم و معتقد باشیم که تنها دین ما صراط مستقیم است و این آیه را شعار خود بدانیم: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبُلَ فَتَفْرَقَ بِكُم عَن سَبِيلِهِ إِنَّهَا هَذِهِ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَتَتَّبِعُوا وَلَا تَتَّبِعُوا سَبُلَ وَلَا تَفْرَقُوا بِكُم أَن سَبِيلًا»؟ در پاسخ به سؤال از رابطه اسلام و پلورالیسم، دو بینش وجود دارد. یکی آنکه ایمان قلبی را به عنوان اصل می‌پذیرند و تجربه دینی به معنای قلبی و شخصی و عرفانی را که بیشتر غربیان در قرون اخیر بخصوص از زمان کانت به بعد این مفهوم را پرورش داده‌اند.

دکتر داوری: همان طوری که می‌دانید پلورالیسم به معنای مشهور آن در میان ما یعنی اصالت دادن به تجربه‌های دینی و به رسمیت شناختن آن تجارب.

دکتر حداد عادل: بله، بله. این گروه معتقدند که از هر دلی به سوی خدا راهی وجود دارد و حقیقت دین، این است. اصل در دینداری، درک و دریافت شخصی و قلبی از احساس دینی و تجربه درونی و باطنی است که هر کسی از امر متعالی و قدسی دارد. همچنین در این بینش دو فرع وجود دارد: یکی عقاید کلامی که کم‌رنگ می‌شود و دیگری احکام شرعی. این احکام شرعی هم کم‌رنگ و ضعیف و فرعی می‌شود و در واقع اصل همان ایمان قلبی است که بیان آن تجربه دینی می‌شود. از لوازم فلسفی این بینش آن است که گزاره‌های دینی واقع‌نما نیستند. یعنی رئالیسم از گزاره‌های دینی گرفته می‌شود و یا به سمت سمبولیسم و در واقع تمثیل و نمادگرایی متمایل می‌شوند یعنی اینکه گزاره‌های دینی منحصرأً گزاره‌های تمثیلی تلقی می‌شوند و یا به عبارتی نوعی بازی زبانی محسوب شود. یعنی همان تفسیری از دین که گزاره‌های دینی را نوعی بازی زبانی می‌داند، برای گزاره‌های دینی ما به ازاء

واقعی قائل نیست. در چنین بینشی پلورالیسم مشکلی ندارد و این خود یک نحوه مواجهه با مسئله پلورالیسم است.

بینش دیگری که بنده نیز به آن معتقدم این است که هم ایمان و هم عقاید کلامی و هم احکام شرعی از اهمیت برخوردارند. در این بینش، در عین حالی که ما منکر نوعی سمبولیسم و زبان تمثیلی و نمادگرایی در بیانات دینی نیستیم ارزش واقع‌نمایانه گزاره‌های دینی را هم انکار نمی‌کنیم و از نظر معرفتی به نوعی رئالیسم برای گزاره‌های دینی قائلیم. همچنین به تفاوت عقاید کلامی و احکام شرعی نیز اهمیت می‌دهیم و معتقد نیستیم که در ادیان، اصل اعتقاد به امر ماورایی و متعالی کافی است و هیچ تفاوتی بین کسی که معتقد به تثلیث و یا توحید می‌باشد، وجود ندارد. اعتقاد به توحید و یا اعتقاد به تثلیث دو عقیده کلامی است که تفاوت آنها از نظر ما مهم می‌باشد. یعنی ما برای عقیده به توحید، ارزش واقع‌نمایانه قائلیم و تثلیث را اشیبای می‌دانیم. همچنین از نظر احکام شرعی نیز معتقدیم که احکام اسلامی، بهتر و کامل‌تر از احکام سایر شرایع سعادت بشر را تأمین می‌کند. با چنین اعتقادی، حکومت براساس اسلام را امری که مختل پلورالیسم است، نمی‌دانیم. چگونه؟ همان‌طور که در جوامع غربی تفوق حزبی بر سایر احزاب، امر پذیرفته شده‌ای است؛ به همان معنا نیز ما می‌گوییم در جامعه‌ای که متدین بوده و معتقد به درستی احکام شرعی هستند و آن احکام شرعی را تأمین‌کننده سعادت خود می‌دانند، آنها حداقل به اندازه یک حزب سیاسی حق رأی دادن دارند تا به عنوان اکثریت در جامعه دینی، جامعه خود را براساس این شیوه اداره کنند. همان‌طور که در غرب اگر حزبی سوسیالیستی پیروز شود، جامعه را براساس سوسیالیسم اداره می‌کند، در جامعه اسلامی هم مردم حق دارند که جامعه خود را براساس احکام شرعی و دینی اداره کنند.

اما در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن این است که در این بینش دوم که بنده مدافع آن هستم، جای ایمان و تجربه دینی کجاست؟ یعنی آیا معتقدیم که ادیان دیگر هیچ برخوردی با حقیقت ندارند و هیچ نوری از حقیقت در سایر ادیان وجود ندارد؟ آیا واقعاً ما باید ادیان دیگر را با بی‌دینی و الحاد و نفی مطلق امر قدسی، یکسان بدانیم؟ این مسئله مهمی است. یعنی آیا من به عنوان مسلمان،

عرفان ماست. همان‌طور که حافظ می‌گوید:

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست

هر جا که هست پرتو روی حبیب هست

قطعاً منظور او این نیست اگر فلان کاری که در اسلام حرام است اما در فلان دینانت مباح است، او به عنوان مسلمان می‌تواند آن کار را انجام دهد. حافظ در این گونه بیانات، به حقیقت در سطح عمیق ایمانی و تجربه دینی نظر دارد. شیخ محمود شبستری حتی از او هم عمیق‌تر بیان می‌کند و می‌گوید:

مسلمان‌گر بدانستی که بت چیست

یقین کردی که دین در بت پرستی است

یعنی او می‌خواهد بگوید که بت پرست هم به دنبال امر متعالی و حقیقت قدسی است. هر چند که در تشخیص خود اشتباه می‌کند. حتی بیانات عرفانی بعضی از مجتهدین ما که خود بیان‌کننده احکام شرع هستند و گاهی حد نیز جاری می‌کنند، به همین معنی است و تعارضی در کار نیست. این حرف تعلق به سطح ایمان قلبی و آن تجربه درونی دینی دارد، در عین حال احکام شرعی نیز جای خود را دارد.

حال باید بگوییم توده مردم دیندار که نسبت به این عوالم عرفانی تجربه دینی و ایمان دینی چندان استعمار ندارند و نگرش عرفانی برای آنها چندان ملموس و

بین یک مسیحی و یک یهودی با کسی که ماتریالیست محض و یا نیهیلیست باشد، فرقی نمی‌گذارم؟ مسلماً بین آنها تفاوت قائل خواهم بود. جای این تفاوت کجاست؟ برای روشن شدن بحث پیشنهاد می‌کنم سطوح مختلف احکام شرعی، عقاید کلامی و تجربه دینی را از یکدیگر جدا کنیم. بنده معتقدم که در نخستین سطح ایمان قلبی و تجربه دینی جایی برای ارزش دادن به پیروان سایر ادیان باقی می‌ماند. یعنی ما گرچه در احکام شرعی معتقدیم که باید متشرع به احکام شرعی اسلامی باشیم و همچنین در عقاید کلامی در صددیم هر چه بهتر و عمیق‌تر استدلال عقاید خود را دریابیم و از آنها در مقابل عقاید کلامی ادیان دیگر دفاع کنیم، اما با وجود این در این سطح عمیق ایمانی و تجربه دینی به آن اندازه که در سطح احکام شرعی و عقاید کلامی به مرزبندی قائلیم، جای مرزبندی نیست. این همان چیزی است که هم از آیه «و لا تفرق بین احد من رسله» و «قل تعالوا الی کلمة سواة بیننا و بینکم الا نعبد الا الله» می‌آموزیم و هم بینش جاری و ساری در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجمع علوم انسانی

دکتر حداد عادل :

بنده معتقدم که هم ایمان و هم
عقاید کلامی و هم احکام شرعی
از اهمیت برخوردارند

○

بنده معتقدم که در نخستین سطح
ایمان قلبی و تجربه دینی جایی برای
ارزش دادن به پیروان سایر ادیان باقی می‌ماند



دکتر حداد عادل: اگر اجازه بفرمایید مختصری از عرض قبلی خود را که باقی مانده است بیان کنم. اسلام برای همزیستی مسالمت‌آمیز میان مسلمانان و جهانی که در آن پیروان سایر ادیان هم وجود دارند، راه‌حلی دارد. این راه‌حل هم راه‌حلی است که برای توده مردم قابل اعمال است و هم برای خواصی که به آن بُعد درونی و عرفانی و ایمانی دین نیز علاوه بر جنبه‌های شرعی و عقاید، اهمیت می‌دهند. بنده معتقدم که خواص دینداران می‌توانند با پیروان سایر ادیان به دو معنا گفت و شنود و ارتباط و همزیستی داشته باشند. یکی آنکه مانند آنچه در مورد توده مردم گفتیم با استناد به سیره پیشوایان عمل کنند و دیگر آنکه بر جنبه‌های ایمانی و عرفانی تأکید کنند. این تأکید بر تجربه دینی امری است که ما نمی‌توانیم آن را از عامه مردم بخواهیم، بلکه این خواص دیندارانند که می‌توانند به اعتبار این جنبه تجربه دینی با پیروان سایر ادیان همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. این همان بیانی است که در طول تاریخ در عرفان ما موج می‌زند. عامه مردم هم می‌توانند با استناد به آنچه در فقه ما درباره حقوق اقلیت‌ها مطرح شده و هم با استناد به برخوردی که پیشوایان ما با پیروان سایر ادیان داشته‌اند، با سایر ادیان زندگی کنند بدون آنکه ما مبانی فلسفی و معرفتی نسبی‌گرایی را بپذیریم و ارزش واقع‌بینانه گزاره‌های دینی را انکار کنیم و جنبه‌های شرعی و فقهی را تضعیف کنیم، تنها به بهای اینکه مسئله پلورالیسم را حل کنیم.

دکتر خلیجی: صحبت‌های آقای رشاد مرا به یاد خاطره‌ای انداخت. چند سال پیش از وزیر امور خارجه فرانسه

محسوس نیست و جنبه تقید به احکام شرعی برای آنها مهم است؛ آیا باید با پیروان سایر ادیان نزاع کنند و دائماً در ستیز باشند؟ بنده معتقدم که عامه مردم می‌توانند با پیروان سایر ادیان همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. راه حل این قضیه چیست و ما باید چه بکنیم؟ ما باید در ارتباط با توده مردم از سیره ائمه علیهم السلام استشهاد کنیم. سیره ائمه ما چگونه بوده است؟ امیر مؤمنان و ائمه و پیامبر اکرم (ص) با پیروان سایر ادیان چگونه رفتار می‌کرده‌اند؟ تمسک جستن به این الگو باعث می‌شود که ما از تعصب منتهی به ستیز دائمی محفوظ بمانیم.

دکتر نقیب‌زاده: این مسائل به رابطه مسلمانان و غیرمسلمانان ارتباط پیدا می‌کند و به اندازه کافی در تاریخ اسلام، در این خصوص بحث شده است و به نظرم هیچ ارتباطی با پلورالیسم پیدا نمی‌کند. پلورالیسم یعنی اینکه اگر به‌طور مثال در ایران حزب دموکرات مسیحی از اقلیت‌های مسیحی ایران پا گرفت و این حزب توانایی رسیدن به قدرت و در دست گرفتن حاکمیت را داشت، شما به او اجازه انجام چنین کاری را بدهید. آیا شما این اجازه را می‌دهید؟ مسلماً شما این اجازه را نمی‌دهید. به‌طور کل مسئله و بحث ما هم این نیست. زیرا اگر شما مبنا را هم دموکراسی قرار بدهید، اکثریت مسلمانان هستند...

دکتر خلیجی: آیا در آنجا همین اجازه را به یک حزب اسلامی که براساس احکام اسلامی به فعالیت بپردازد، می‌دهند؟

دکتر نقیب‌زاده: نه، این اجازه را نمی‌دهند.

دکتر خلیجی: پس ما در اینجا به این نتیجه می‌رسیم که دو جامعه، دو بینش، دو طرز تفکر وجود دارد و ارتباط دادن آنها یا یکدیگر از نظر منطقی نیز صحیح نمی‌باشد. به نظر من، نظر آقای دکتر حداد عادل بسیار منطقی است و ما بایستی با توجه به کارکرد و وضعیت خودمان و با توجه به بینشی که خود داریم، راه را بجوییم.

دکتر نقیب‌زاده: در این صورت بحث بر سر مسئله ما نیست. مگر در کشور ما چه قدر اقلیت مذهبی وجود دارد که مسئله و مشکلی با آنها داشته باشیم. مسئله بر سر خود ما مسلمانان است. تکلیف ما درخصوص راه‌های مختلفی که برای اداره جامعه خود پیشنهاد می‌کنیم، چیست؟ پلورالیسم را باید از این بُعد نگاه کنیم و گزینه مجمع تقرب بین‌الادیان هم تشکیل شده است.



پرسیدند: به نظر شما عامل رشد و پیشرفت اسلام در آفریقا چیست؟ وی جواب بسیار جالبی داد و گفت: اسلام عقیده‌ای را در مورد خداشناسی اعلام می‌کند که بسیار ساده است، هم انسان‌های عالم و پیشرفته می‌توانند آن را به خوبی بفهمند و هم انسان‌های عامه و بی‌سواد آن را درمی‌یابند. من به عنوان مورخ که در این زمینه کارهای زیادی انجام داده‌ام، در این خصوص عرض می‌کنم که اگر اسلام در وارد شدن به ایران، ۵ یا ۶ سال تأخیر می‌کرد مطمئناً تمام ایران مسیحی شده بود.

دکتر نقیب‌زاده: مسیحیت در غرب ایران وجود داشت. **حداد عادل:** در شرق نیز آیین بودا گسترش پیدا می‌کرد. **دکتر خلیجی:** زمانی که اسلام پا به عرصه میدان گذاشت، اسلام با توجه به سادگی و شفافیت و زلالی که در بطن خود داشت، مورد توجه مردم دیندار ایران قرار گرفت و مردم هم بلافاصله آن را پذیرفتند؛ و به علت نفوذ چند جانبه جغرافیایی ادیان مختلفی که در ایران وجود داشت، این گرایش به تدریج صورت گرفت.

دکتر نقیب‌زاده: همچنین عدم آشنایی مردم به اسلام به دلیل فاصله شهرها و روستاها از یکدیگر نیز بوده است. **دکتر خلیجی:** درخصوص حوادث تاریخی به‌طور مثال به پاسخ مسلمانان به یزدگرد اشاره می‌کنم. آنها پس از حمله به ایران در جواب یزدگرد گفتند ما چیزی از تو نمی‌خواهیم، بلکه تنها معتقدیم جز خدای یکتا، خدای دیگری وجود ندارد. آنچه که اهمیت دارد همین اصل می‌باشد. مسلمانان نه از تمدنی و نه از سابقه حکومتی و یا هنری برخوردار نبودند، حال اگر در تقسیم آن فرش

به‌گونه‌ای خاص عمل می‌کنند، این کارکرد ربطی به اسلام ندارد. این کارکرد زندگی افراد بدوی می‌باشد که جدای از کارکرد اسلام بوده و به تدریج وارد اسلام شده است. ما هنگامی که صحبت از اسلام می‌کنیم، باید به این امر توجه کنیم. در مورد پلورالیسم هم می‌توان گفت که بنا به نظر جناب آقای رشاد ما به اینجا می‌رسیم که هم از نظر معرفتی و هم از نظر کارکردی و کاربردی، پلورالیسم باید در جامعه ما متناسب با بینش و جهت‌گیری فرهنگ جامعه ما انجام پذیرد. به‌طور مثال درخصوص حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حقوق انسان مشکلات زیادی با غرب داریم و این مشکلات هیچ وقت حل نخواهد شد. زیرا آنها از یک مبانی حقوقی صحبت می‌کنند که با مبانی حقوقی ما بسیار متفاوت است. مادامی که ما مسلمان هستیم با آنها مشکل خواهیم داشت مگر آنکه از دین خود دست برداریم.

دکتر نقیب‌زاده: اگر شما بخواهید به‌طور مستقل زندگی کنید، این مسائل مطرح می‌شود و گرنه در عربستان سعودی، بدتر از همه جاست. حتی درخصوص اروپا نیز وضع بدان‌گونه نیست که نمایش می‌دهند.

دکتر داوری: در اروپا هم اختلاف وجود دارد اما حرفش را نمی‌زنند. از نظر سیاسی حق با شماست. **دکتر نقیب‌زاده:** اصلاً مسئله حقوق بشر مطرح نیست. آنها چیز دیگری می‌خواهند.

دکتر خلیجی: مسئله حقوق بشر، مسئله حساسی می‌باشد. اگر ما بخواهیم با توجه به مباحث جامعه‌شناسی که در دست داریم، جامعه خودمان را بشناسیم، عملاً موفق نخواهیم شد. ما باید چه بکنیم؟ ما باید مبانی را که برای جامعه ما لازم و ضروری می‌باشد، تبیین کنیم و با توجه به آن مبانی جامعه خود را بشناسیم. یا درخصوص متدلوژی که در ابتدای بحث مطرح شد باید بگویم اگر ما بخواهیم با توجه به متدلوژی که آنها به بررسی جامعه پرداخته‌اند، وارد جامعه خود بشویم، نمی‌توانیم به موفقیت دست یابیم. همواره دچار ضد و نقیض می‌شویم و نمی‌توانیم مشکلات خود را حل کنیم.

دکتر نقیب‌زاده: هنگامی که نمی‌از تمدن و سیستم غرب را پذیرفتید، عملاً خودتان را دچار تضاد می‌کنید. وقتی که پارلمان و ریاست جمهوری را پذیرفتید، باید انتخابات را هم بپذیرید، مسئله تحرّز را هم بپذیرید. **دکتر خلیجی:** بنده درخصوص این مسئله با نظر شما



دکتر خلیجی :

ما باید مبانی را که برای جامعه ما لازم و ضروری می‌باشد تبیین کنیم و با توجه به آن مبانی جامعه خود را بشناسیم

حجت الاسلام رشاد :

غربی‌ها در صدد هستند خُرده فرهنگ‌ها را حذف کنند و اگر قادر به حذف فرهنگ‌ها نشدند، اضلاع حاد این خُرده فرهنگ‌ها را تلطیف کنند

دکتر نقیب‌زاده: خیر، بلکه اروپاییان احزاب داشتند.

بینشید منظور شما چیست؟

دکتر داوری: یعنی این اروپاست که می‌گوید انتخابات باشد، احزاب باشد و...

دکتر نقیب‌زاده: در زمان گذشته دموکراسی احتیاجی به احزاب نداشته است، اما این دموکراسی به صورت امروزی احتیاج به حزب هم دارد. در مجله‌ای که برای داوری فرستاده بودند، از دموکراسی و سازگاری اسلام با دموکراسی بحث می‌کرد.

دکتر داوری: در یک مجله فارسی؟

دکتر نقیب‌زاده: بله و این امر مشخص می‌کند که آنها نه اسلام را شناخته‌اند و نه دموکراسی را. در دموکراسی اگر اکثریت مردم به عملی رأی دادند ولو آنکه از نظر مذهبی از دید ما حرام باشد، مباح تلقی می‌شود اما آیا در مذهب می‌توان گفت که امروزه عصر تکنولوژی است و مردم وقت ندارند، پس باید رأی بگیریم تا همه مردم نماز عصر را شب بخوانند؟

دکتر خلیجی: اگر شما بین بینش‌ها خلط کنید، اصلاً به نتیجه نمی‌رسیم. ما وقتی صحبت از مباح می‌کنیم یعنی خود را از آنهایی که مسئله مباح و حرام و مستحب و واجب برایشان مطرح نیست، جدا می‌کنیم. در نتیجه برای ما مباح، مباح است و حرام، حرام. اما برای آنها با توجه به

موافق نیستیم و اصلاً به این صورت نیست. ما انواع و اقسام گوناگون سابقه پارلمان را در کشور خود داریم. شما خود به تاریخ مسائل سیاسی واقف هستید...
دکتر نقیب‌زاده: بله، اما من با چنین مسئله‌ای برخورد نکرده‌ام.

دکتر خلیجی: آقای دکتر نقیب‌زاده چنانچه به دقت ملاحظه کنید از نظر تاریخی، شکل دیگری از پارلمان و ریاست جمهوری وجود دارد که به صورت رئیس قوم، شوراها و قبیله‌ای و غیره دیده می‌شود. اما هنگامی که با توجه به شرایط خود، شوراها را تکمیل می‌کنیم، این امر به منزله پیروی از غرب نیست. به نظر بنده بین استفاده از تجربه بشری و تکمیل آنها و تقلید کردن از آنها تفاوت وجود دارد. آیا شما علمی را که از غرب می‌گیرید، به معنی تقلید کردن می‌دانید؟

دکتر نقیب‌زاده: بنده با نظر شما موافق نیستم.

دکتر داوری: آقای دکتر نقیب‌زاده آیا به نظر شما ایرانیان هم احزاب داشتند؟



دکتر خلیجی :

به نظر من ما بایستی با توجه به کارکرد و وضعیت خودمان و با توجه به بینشی که خود داریم، راه را بجوئیم

بینش خودشان چیز دیگری مطرح است. ما در مرحله بعدی است که باید ببینیم کدام یک از اینها حق است.

دکتر نقیب‌زاده: تا آنجایی که من می‌دانم تنها یک دموکراسی با اسلام سازگار است و آن هم دموکراسی Plébicitaire است، یعنی در حقیقت نوعی بیعت محسوب می‌شود. به طور مثال شما می‌توانید با حضرت علی (ع) بیعت کنید و در عین حال می‌دانید که او قوانین اسلام را اجرا می‌کند و یا حتی می‌توانید با کس دیگری که قوانین اسلام را اجرا نمی‌کند، بیعت کنید. اما بعد از بیعت کردن، دیگر شما نظارتی بر حکومت ندارید.

دکتر خلیجی: نه، این طور نیست. اصلاً بیعت یعنی چه؟ **دکتر حداد عادل:** نه این گونه نیست که فاصله‌ای بین این دو نوع نباشد. هر چند این بحث ما را از بحث پلورالیسم خیلی دور کرد. بنده فکر می‌کنم که ما می‌توانیم به نحوی یک دموکراسی داشته باشیم بدون اینکه این دموکراسی را به آن چیزی که در شرع حلال و حرام بودن آن مسلم است، سرایت بدهیم. یعنی این طور نیست همه اموری که یک جامعه اسلامی باید در مورد آنها تصمیم بگیرد، از نوع مسائلی شبیه به مسئله نماز باشد تا به عنوان مثال ما بیاییم و بگوییم که آیا مجلس ما حق دارد بگوید که نماز عصر را دو رکعت بخوانیم یا نه؟ و اگر گفتیم مجلس حق چنین کاری را ندارد آنگاه بگوییم دموکراسی نیست. مگر همه مسائلی که در مجلس شورای ما مطرح می‌شود، از قبیل مسائلی است که در شرع حکم قطعی دارد.

دکتر نقیب‌زاده: شما باید آخر خط را نگاه کنید. اگر بخواهیم بحثی اصولی را مطرح کنیم باید وارد جزئیات نشویم بلکه باید به کلیات بپردازیم. من می‌گویم که ما می‌خواهیم هویت اسلامی خودمان را حفظ کنیم اما در مقابل غرب هم چهره‌ی موجهی ارائه دهیم و این دو با هم در شرایط فعلی جهان میسر نیست.

دکتر حداد عادل: نه، همیشه این‌گونه نیست. ما باید به آیه «امرهم شورا بینهم» نیز توجه کنیم.

حجت‌الاسلام رشاد: فکر می‌کنم قدری از بحث دور شده‌ایم. دوستان هم می‌دانند که دموکراسی نیز الگوهای چندگانه دارد و...

دکتر حداد عادل: اجازه بفرمایید. بنده می‌خواهم بگویم اگر ما در طول تاریخ، به هیچ صورت دموکراسی یا شورا نداشته‌ایم، آیا کار درستی بوده است. هنگامی که امیرمؤمنان به حکومت رسید از او پرسیدند آیا به طریق

شورا عمل می‌کنی یا به رأی خودت؟ حضرت فرمودند در آنچه که من نص داشته باشم و رسول... عمل کرده باشد و کتاب و سنت رسول (ص) باشد، من با کسی شورا نمی‌کنم. اما در آنچه نباشد، من شور می‌کنم. این حرف خیلی مهمی است یعنی ایشان محدوده‌ای را برای اموری که درخصوص آن می‌توان شور کرد، باز گذاشته‌اند. ما بر این اساس می‌توانیم دموکراسی داشته باشیم که هر چند از نوع غربی نیست اما با آن نوع استبدادی هم که در طول تاریخ در جامعه ما وجود داشته است، تفاوت دارد. بدین ترتیب مردم جامعه هم احساس می‌کنند که می‌توانند درخصوص اموری نظر بدهند.

حجت‌الاسلام رشاد: ما می‌دانیم که دموکراسی هم الگوهای چندگانه دارد. هم اکنون اگر در غرب بازترین نوع دموکراسی هم اعمال شود، فرض کنید باز آیا به هر چیزی که اکثریت مردم یا مجلس رأی داده‌اند، عمل می‌شود؟ آیا دموکراسی به این معناست. یعنی اگر آنها رأی دادند که سیاهپوستان یا زنها را سرب ببریم، آیا این رأی عملی می‌شود؟

دکتر نقیب‌زاده: بنده طرح این مسئله را صحیح نمی‌دانم. **حجت‌الاسلام رشاد:** در دنیای اسلام هم همین طور است. یعنی مسلمانان هم به خیلی از چیزها رأی نمی‌دهند. یعنی در هر جایی خط قرمزی وجود دارد که یا قانون یا دین یا اصول اخلاقی و انسانی اجازه نمی‌دهد به آن خط قرمز نزدیک شوند و یا اینکه خود مردم رأی نمی‌دهند.

دکتر نقیب‌زاده: خود مردم رعایت می‌کنند و رأی نمی‌دهند.

حجت‌الاسلام رشاد: شما می‌فرمایید مردم رأی نمی‌دهند، یعنی خود مردم خط قرمزی را رعایت می‌کنند. به هر حال مسئله دموکراسی با مسئله پلورالیسم بی‌ربط نیست و می‌توان در این خصوص بحث کرد اما قدری با آغاز بحث فاصله می‌گیریم. اگر اجازه بدهید در مورد صحبت‌های دکتر حداد عادل بحث کنیم.

دکتر داوری: از آقای شعاعی استدعا می‌کنم نظرشان را بفرمایند.

آقای شعاعی: بنده فکر می‌کنم از آنجایی که به هنگام ورود واژه‌های غربی قرنطینه لازم برای تطبیق آن با شرایط فرهنگی خودمان ایجاد نمی‌شود، ذهن و عمل ما را دچار مشکل می‌سازد. این وضعیت می‌تواند در بحث

پلورالیسم هم پیش بیاید. نخستین شرط آغاز بحث پیرامون چنین مفاهیم وارداتی آشنایی با علت به وجود آمدن، شرایط، مکان و کاربرد آن مفهوم در محل تولدش است. در غیر این صورت مطرح کردن آن در ذهنیت ایرانی و تلاش برای تطبیق مفاهیم متداولی مانند دین و سیاست به جز ایجاد آشفتگی نتیجه دیگری ندارد. از منظر فرهنگی در جامعه ما تعریف مناسبی که برای پلورالیسم می‌توان ارائه داد بدین نحو است: «تحوّل‌خواهی در سلسله مراتب اجتماعی مبتنی بر عقاید بومی و قدرت‌های محلی با هدف ایجاد تغییر در مبانی تعصب‌ها و تبعیت‌ها، با هدف جایگزین کردن ارزش‌های جدید». البته این تعریف فی‌نفسه نمی‌تواند مورد قبول یا رد قرار گیرد، ولی هنگامی که عقاید و قدرت‌های درخواست‌کننده تغییر و تحوّل مشخص می‌شوند شاهد موضع‌گیری موافق یا مخالف از سوی طرفین می‌شویم.

یکی از ویژگی‌های این گونه مفاهیم دو خاصیتی بودن آنهاست. به عبارتی ویژگی این‌گونه مفاهیم در درون جامعه غربی با ویژگی آنها در بیرون جامعه غربی تفاوت دارد و لذا در درون جامعه غربی پلورالیسم به دنبال تقسیم قدرت و ایجاد عدالت برای طبقات محروم (نه فقط از نظر اقتصادی) در مقابل قدرتمندان و طبقات مسلط است و جویای بازسازی جامعه و زدودن کهنگی‌هاست. هر چند

مفاهیم مزبور مانند اهرم‌ها و چرخ‌دنده‌های یک سیستم عمل می‌کنند و برای ما مفید نخواهند بود. بنده در همین جا عرض می‌کنم که یکی از وظایف فرهنگستان زبان، یافتن واژه‌های معادل و منطبق با شرایط فرهنگی جامعه ما و زدودن ویژگی‌های مخرب مفاهیم وارداتی است.

دکتر حداد عادل: بنده سؤالی را در آغاز بحث مطرح کردم و پرسیدم چطور شد به رغم توسعه ارتباطات و کوچک‌تر شدن دنیا، گرایش به دین به‌طور کلی در جهان افزایش پیدا کرد؟ هر چند پیش‌بینی می‌شد که ادیان در هم ادغام شوند و تقیّد به دین کاهش پیدا کند. من فکر می‌کنم که مردم جهان، بی‌دینی را در قرن بیستم تجربه کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که بی‌دینی نمی‌تواند جهان را نجات بدهد. مردم دنیا در قرن بیستم، هم کمونیسم و هم سرمایه‌داری را تجربه کردند. امروز مردم دنیا در آزمایشگاه تاریخ در قرن بیستم، عمیقاً باور کرده‌اند که کم‌رنگ شدن اعتقادات دینی، راه را برای آنچه در قرن هجدهم از شعارهای روشن‌اندیشی و آزاد فکری و روشن‌گری انتظار داشتند باز نمی‌کند بلکه راه را برای سرمایه‌داری و استبداد از نوع سرمایه‌داری یا کمونیستی باز می‌کند. این دو، و بخصوص، سرمایه‌داری، منجر به فساد اخلاق و تهی شدن انسان از حقیقت خود می‌گردد. اگر می‌بینیم در همه جای دنیا، پیروان ادیان به اعتقاد به امر قدسی و معنوی

آقای شعاعی:

نخستین شرط آغاز بحث

پیرامون چنین مفاهیم وارداتی

آشنایی با علت به وجود آمدن، شرایط

مکان و کاربرد آن مفهوم در محل تولدش

است



روی آورده‌اند و تقیّد بیشتری نسبت به دین پیدا کرده‌اند، این تحول را باید نتیجه مردود شدن بی‌دینی در امتحان یک قرن اخیر دانست.

بر این اساس می‌توان پیش‌بینی کرد که گرایش به سمت ادیان در همه جای دنیا ادامه پیدا کند. البته در این فضا، طبعاً آن دینی که در عرضه عقاید خود چه از حیث

که سرتاسر طیف جامعه غربی نیز با این نگرش موافق نیست! واژه دیگری که در کنار پلورالیسم قرار دارد جهانی شدن یا Globalization است که درصدد طرح و تثبیت ارزش‌های یک‌نواخت در جوامع و فرهنگ‌های مختلف می‌باشد و جالب آنکه اکثر این ارزش‌های یک‌نواخت زاده فرهنگ غربی و به ویژه آمریکایی هستند. پس می‌بینید که

اصل عقاید و چه از حیث شیوه عرضه، موفق‌تر باشد، مجال بیشتری برای بهره‌مندی از این اشتیاق و پاسخگویی به این اشتیاق خواهد داشت. ما امیدواریم اسلام چنین فرصتی را در آینده داشته باشد.

دکتر نقیب‌زاده: البته بخش روشن‌فکری جامعه غرب به این امر معتقد نیست بلکه روی آوردن به نیهیلیسم را گوشزد می‌کند. شما ببینید موجی از نو نیچه‌ای‌های فرانسه همچون میشل فوکو، ژیل دولوز و تمامی پُست مدرن‌ها و یا به عبارتی دیگر حوزه روشن‌فکری پُست مدرنیسم که براساس انتقاد از مدرنیسم شکل گرفته گفته‌اند، الزاماً روی آوردی به مذاهب را گوشزد نمی‌کنند.

دکتر حداد عادل: البته بنده نخواستم بگویم هیچ جریان دیگری غیر از دین‌گرایی وجود ندارد اما این دین‌گرایی یک صبغه عام و وجه غالب دارد هر چند جریانات دیگری هم قطعاً وجود دارد.

حجت‌الاسلام رشاد: اگر اجازه بدهید تذکری درخصوص فرمایش جناب دکتر نقیب‌زاده عرض کنم و سپس به ادامه مطالب جناب آقای دکتر حداد عادل بپردازم. درباره این مطلب که اگر این گونه بحث می‌شود دین‌گرایی به نحو شاملی در غرب به چشم می‌خورد، باید بگویم البته ممکن است که وجه غالب آن معنویت‌گرایی به جای دین‌گرایی محض باشد و در ذیل آن دین‌گرایی نیز هست.

دکتر حداد عادل: بنده منظورم تنها غرب نیست بلکه این پدیده در جهان سوم نیز مشهود است.

حجت‌الاسلام رشاد: اصلاً خود پدیده بنیادگرایی در عین اینکه پیشینه تاریخی دارد اما باز می‌توان گفت که از جمله مسائل دوره پست مدرنیسم تلقی می‌گردد. اما درخصوص این مسئله که طبقه روشن‌فکر چنین نمی‌اندیشد، باید گفت که همیشه روشن‌فکران تعیین‌کننده آینده تاریخ نبوده‌اند. یعنی در عین حالی که این مطلب می‌تواند حق باشد ولی به معنای آن نیست که آنها می‌توانند به‌طور مثال به مانند قرن هجدهم بر روی فرآیند تاریخ غرب تأثیر بگذارند. این احتمال وجود دارد که جریان فراگیر توده‌ای غرب، این بار خود تصمیم بگیرد. اما درباره این مسئله که موضع دینی ما نسبت به پلورالیسم چه می‌تواند باشد، به نظر من چند نکته وجود دارد که باید روشن شود. ما در نگرش نسبت به سایر ادیان داریم: یکی نگرش کلان و دیگری نگرش خُرد. در نگرش کلان یک سلسله از مسائل

قابل حل می‌شود. در این نگاه مثل هنگامی که درمی‌یابیم کسی بهره‌ای از حق داشته و ایمان‌گراست، تحمل او برای ما تا حدی پذیرفتنی است. اما در نگرش خُرد ممکن است به این حد قانع نباشیم و در نتیجه سایر ادیان باطل بدانیم و به همین دلیل یک سلسله احکام را مترتب بدانیم. بنابراین به‌طور مثال رفتار اسلام با غیر اهل کتاب وضع دیگری دارد، وجود غیراهل کتاب در جامعه دینی که حاکمیت با اسلام باشد، قابل تحمل نیست. اما اهل کتاب را تحمل می‌کنیم برای اینکه در دایره بازتری با ما اشتراکاتی دارند و سهمی حقانیت نزد آنان نیز هست. درخصوص این قضیه باید وجوه یا نظراتی که درباب کیفیت تلقی از رقیب و یا حقانیت دین هست، توضیحی بدهم که بیان آقای دکتر حداد عادل را تکمیل کنم:

۱. بعضی تصور می‌کنند که هیچ حقانیتی نزد هیچ دینی وجود ندارد و می‌پندارند نفی مطلق حقانیت دین منجر به پذیرش پلورالیسم می‌گردد.

۲. تلقی دیگر این است که این مسئله درستی نیست که حقانیتی وجود ندارد بلکه حقانیت متنوع و متعدد است. درخصوص تجربه دینی بعضی این گونه تصور می‌کنند که حقانیت واحد نفس‌الامری وجود ندارد اما از طریق تجربه دینی و شخصی به مسائلی دست می‌یابیم که آن هم حق است. اما نمی‌توانیم بگوییم همه تجربه‌ها به



حجت الاسلام رشاد:

پلورالیسم مطلق عرضی با کمال و جامعیت اسلام و همچنین با جهانی بودن اصالت دین سازگاری ندارد

یک چیز می‌رسد.

۳. تلقی سوم این است که حقانیت نفس الامری واحدی هست اما همه به نحو برابر به آن دست پیدا می‌کنیم مثلاً من از این طریق، او از آن طریق و دیگری نیز از طریق دیگر، اما به هر حال به همان حقانیت واحد نفس الامری واقعی می‌رسیم.

۴. تلقی چهارم این است که حقانیت متداخل و درهم

است یعنی مواردی که ما باطل می‌دانیم در مکتب رقیب ممکن است حق باشد و بالعکس.

دکتر حداد عادل: یعنی عموم و خصوص من وجه. حجت الاسلام رشاد: بله، عموم و خصوص من وجه است. گاهی می‌گوییم مشترکات واحدی داریم که عام و خاص من وجه است و گاهی ممکن است بگوییم که در خصوص مواردی که آنها حق می‌دانند، مشترک نیستیم. سهمی از حقی که آنها دارند، غیر از آن سهمی است که ما داریم و سهمی از حقی را که ما داریم، آن را آنها ندارند و هیچ وجه اشتراکی هم نداریم. تلقی پنجم آن است که رابطه و نسبت عام و خاص مطلق است. یعنی اینکه حقانیت را ذو مراتب می‌دانیم و این گونه می‌گوییم که همه حقانیت در ما هست اما مراتبی از حق و حقانیت در سایر ادیان به مراتب نازل‌تر وجود دارد. آن چیزی که به نظر می‌آید به عنوان پلورالیسم در حوزه تفکر دینی اسلامی می‌توان مطرح کرد همین مؤرد اخیر است که به‌طور مثال ما در ارتباط با اهل کتاب این گونه تصور می‌کنیم که با آنها در مسئله توحید مشترک هستیم.

دکتر حداد عادل: یا در اصل اعتقاد به وجود خدا.

حجت الاسلام رشاد: یا بیشتر از این در اصل اثبات واجب. یا در بعضی از معنویات با آنها مشترک هستیم. دکتر حداد عادل: در نبوت، اصل وحی و معاد هم با آنها مشترک هستیم.

حجت الاسلام رشاد: در این موارد فی الجمله با آنها مشترک هستیم نه بالجمله. پس ما پلورالیسم مطلق را مطلقاً رد می‌کنیم و به پلورالیسم مطلق تن در نمی‌دهیم. آنها شعار می‌دهند که پلورالیسم مطلق است. اما عملاً ملتزم نیستند و ما صریحاً می‌گوییم که پلورالیسم مطلق را نمی‌پذیریم اما در حوزه‌های محدودی آن را می‌پذیریم به این معنا که سهمی و حظی از حق را برای بعضی از ادیان آسمانی قائل هستیم و به همین دلیل حتی در شریعت و اعمال مقررات اجتماعی هم ترتیب اثر می‌دهیم. یعنی به‌طور مثال در خصوص مسائل مربوط به ازدواج و روابط اجتماعی، طهارت اهل کتاب و مسائلی از این قبیل ما تن به پلورالیسم نسبی و طولی می‌دهیم. اما اگر ما بخواهیم پلورالیسم را به‌طور مطلق بپذیریم، اشکالات فراوانی به وجود می‌آید. هر چند در خصوص این مسائل کم و بیش بحث به میان آوردیم اما فکر می‌کنم هنوز جای بحث بیشتری وجود دارد. ما می‌گوییم مجموع ادیان آسمانی در



دکتر داوری: با تشکر از استادان محترم که در این میزگرد شرکت کردند. بحث خوبی بود اما هنوز گفتنی بسیار است و آقایان هم فرصت پیدا نکردند که بحث را به پایان برسانند. امیدوارم در مجلس دیگری این بحث را ادامه دهیم.



طول اسلام سهمی از حق را دارند. اما این قابل قبول نیست که پلورالیسم مطلق است و همه ادیان در عرض هم هستند زیرا در این صورت با بسیاری از مسائل اسلامی ناسازگار خواهد بود. این مسئله با اصل بینش معرفتی ما از جمله آنکه معرفت می تواند مطلق، یقین آور و ثابت باشد مسغیر است؛ همچنین پلورالیسم با حقانیت مطلق نمی سازد. همین طور با حقانیت نفس الامری واحد به نحوی که در شق دوم مطرح شد، نمی سازد. اگر پلورالیسم را مطلق تلقی کنیم با خاتمیت و نسخ ادیان سازگاری ندارد. پلورالیسم مطلق عرضی با کمال و جامعیت اسلام و همچنین با جهانی بودن اصالت دین سازگاری ندارد. ما برای اسلام رسالت جهانی قائلیم و پلورالیسم مطلق با این عقیده اصطکاک دارد.

دکتر حداد عادل: در ضمن اعتقادی هم به مهدویت ندارد.

حجت الاسلام رشاد: بله، پلورالیسم به نحوی با مهدویت هم نمی سازد زیرا معتقدیم هر زمانی حضرت ولی عصر(ع) ظهور کند، همه ادیان می بایست به وحدت برگردند. اگر بپذیریم که دین عبارت است از تجربه دینی و یا ایمان و همین قدر که ما ایمانی داریم و دیگری نیز ایمانی و هر یک به طریقی به دین دست یافته ایم و متدینیم، پس شریعت چه می شود؟ پلورالیسم مطلق با طمأنینه ایمانی و عقیدتی نیز سازگاری ندارد. من تصور می کنم بیشتر کسانی که شعار پلورالیسم می دهند، تعارف می کنند. البته در اسلام مدارات و انصاف وجود دارد و به هر حال در متن عدالت اسلامی، افراد از آن جهت که انسانند دارای حقوقی هستند. بنا به فرمایش حضرت امیر «اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» انسانها، حق حیات دارند چون انسانند. هر کدام از انسانها بر مبنای حقوقی ما، برابر با همه انسانیت است و اگر یک انسان کشته شود به تعبیر قرآن گویی همه انسانیت کشته شده است. به اعتبار ارزش ذاتی انسان که همه انسانها در آفرینش نظیر هم هستند و از پدری و مادری واحد آفریده شده اند، در حوزه حقوق و روابط و مناسبات اجتماعی که در اسلام مبتنی بر مدارات است، مسائل فراوانی حل می شود. و شرح این معنا نیاز مجالی در خور دارد. اما در حوزه عقیده و مباحث معرفتی و تدین مسئله پلورالیسم با بسیاری از موازین و اصول و چهارچوب های ما اصطکاک دارد.





کثرت‌گرایی اسلام در ترکیه

○ شما در نوشته‌هایتان لُز اسلام ترکیه به عنوان «اسلام کثرت‌گرا» نام می‌برید، مقصودتان از اصطلاح کثرت‌گرا چیست؟

□ قطع نظر از مفاهیم «پیشرو» و «واپس‌گرا» و با نگاهی واقع‌بینانه و روشی محققانه، شاهد ظهور جمعیت‌های اسلامی که ریشه در عمق طبقات سوبیل ترکیه دارند، هستیم. وقتی درخصوص مسلمانان ترکیه به تحقیق می‌پردازیم، به تلقی‌های متنوع و گروه‌های متفاوت در دوران این جامعه اسلامی برخورد می‌کنیم. به عنوان مثال، در رأس همه آنها طریقت «نقشبندیه» قرار دارد، و با آن که

هاکان یاووز، به عنوان اندیشمندی سیاسی که دربارهٔ جریان‌های اسلامی ترکیه بخصوص طریقت «نورچی» تخصص دارد، چندی پیش از «تزدکترای» خود تحت عنوان «جریان‌های اسلامی در ترکیه و خاورمیانه» دفاع نمود. وی در سال ۱۹۸۷ میلادی از دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه آنکارا فارغ‌التحصیل شد، سپس از دانشگاه ویسکانسین آمریکا درجه فوق لیسانس گرفت. با بورسی که بنیاد «مک آرتور» در اختیارش گذاشته بود از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ دربارهٔ جریان‌های اسلامی در کشورهای ازبکستان و قرقیزستان به تحقیق پرداخت. در سال ۱۹۹۶ هم مدتی در دانشگاه بیلکنت (Bilkent) آنکارا تدریس کرد. آنچه در ذیل می‌آید متن مصاحبه‌ای است که با وی درخصوص مسئلهٔ کثرت‌گرایی اسلام در ترکیه انجام شده است.

با آغاز جمهوریت یک خلأ اخلاقی در جامعه ترک پیدا شد که این خلأ با مجموعه‌ای از اصول اخلاقی پر شد

حاضر، عصر اضطراب‌ها و تنش‌هاست. او در عین حال اهمیت و حاکمیت «فرهنگ مکتوب» را هم در آینده درک کرده بود. او با چنین احساس و ادراکی به تهیه کلیات رساله نور همت گماشت و در پرداخت مفاهیم آن، شخص خود را هم در نظر نگرفت.

با آغاز جمهوریت یک خلأ اخلاقی در جامعه ترک پیدا شد. لازم آمد که این خلأ با مجموعه‌ای از اصول اخلاقی که در عین حال با مقتضیات و شرایط زمان نیز متناسب و هماهنگ باشند، پر شود و اینجا بود که نورچی‌گری وارد میدان شد.

سعید نورسی یا «حوجا افندی» (= حضرت آقا) و «شیخ» با آگاهی به زمانه سخت و متحجر خود، حقایق و نظریات پیشرو خود را به صورت مکتوب درآورد. عصر ما زمانه علوم تجربی و آگاهی‌های مجرد است. تنها راه دستیابی به آن هم آموزش است و هر کس مجبور است بخواند و بفهمد و فرضیه‌ای برای زیستن خود بسازد. کلیات نور می‌خواهد اخلاق اسلام را به زبانی که مردم می‌فهمند، مطرح سازد و در آنها شعور و آگاهی به وجود آورد.

○ برای چه نورچی‌گری قوی‌ترین جریان اسلامی است؟
□ [زیرا] وسیله‌ای است برای انتقال انسان از مرحله «ایمان تقلیدی» به مرحله «ایمان عقیدتی». برای تشویش‌های زمانه و مدینه امروز دلیل و منطق لازم است. خلاصه، زمانه‌ای است که باید دین به واقعیت‌ها بیشتر تکیه کند و بیشتر از مبانی عقلانی استفاده کند. فرد برای حفظ عقاید خود باید از زیربنای عقیدتی استواری برخوردار باشد. یکی از مهم‌ترین دلایل توفیق و پیشرفت «نورچی‌ها» آن بوده که سعی کرده‌اند تا سر حد امکان خود را از سیاست دور نگاه دارند.

○ پیام سعید نورسی چه بوده است؟
□ برعکس آنچه که ادعا شده سعید نورسی در اندیشه انقلاب اسلامی و یا تشکیل دولت اسلامی نبوده است و حتی به شدت آنها را انتقاد می‌کرده است. به همین جهت هدف او دولت نیست، انسان است. زیرا اسلام به عنوان یک دین نه برای دولت‌ها که برای ملت‌ها نازل شده است. هدف رساله کلیات هم تربیت انسان با شعور و آگاه بوده است، جامعه‌ای یا انسانی آشتی جو با خویشتن خویش،

در محدوده جمعیت اسلامی جای گرفته ولی بینش‌ها و برخوردهای متفاوتی را به نمایش می‌گذارد. مجله اسلام متعلق به جمعیت «ارن کوی» (Erenköy) با مجله آلتین اولوک وابسته به جماعت «ارن کوی» تفاوت‌های محسوسی دارد. فعال‌ترین این جماعت‌ها یعنی «حرکت نورچی‌ها» خود در درون یک جریان وسیع‌تری همچون نقش‌بندیه فعالیت می‌کند. در ترکیه سه گونه جریان اسلامی در حال شکل گرفتن است: فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. از طرفی در درون هر یک از این جریان‌ها گونه‌ای از فرهنگ با خصوصیات ویژه خود در حال شکل‌گیری است.

○ نورچی‌گری چیست؟

□ نورچی کسی است که با مبنا قرار دادن مندرجات کلیات آثار «سعید نورسی» برای تربیت فکری و اخلاقی خود براساس الگوهای آن آثار، کوشش می‌کند. این اسم را دادگاه‌ها عنوان کرده‌اند و پیروان و طلاب «رساله نور» هم آن را پذیرفته‌اند. امروزه تعداد نورچی‌ها بیش از هفت میلیون نفر است. در سال‌های اخیر تعداد آنها در شهرها و در میان بانوان به سرعت فزونی گرفته است. نسل‌های نخستین جماعت نورچی به محیط‌های روستایی و فقیر و کم درآمد تعلق دارند. اینها «کلیات سعید نورسی» را در مدارای بسته و محدود ادراک می‌کنند. در حالی که نسل‌های بعدی کلیات را همراه با حیات پرماجرا و غم‌آلود سعید نورسی با حرکت‌هایی تندتر و بینشی وسیع‌تر مورد مطالعه قرار داده‌اند.

○ با گذشت زمان، مخصوصاً از سال ۱۹۸۰ به بعد، نورچی‌گری به موازات قوت گرفتن بورژوازی در ترکیه به صورت یک ایدئولوژی مطلوب و تنظیم‌شده برای سرمایه‌داری درآمد. با شکوفایی اقتصادی مدارس نورچی‌ها، در شهرهای بورسا، ارزروم، قیصریه، استانبول، ازمیر، چوروم و قونیه توسعه یافت. به تعبیر نویسنده و محقق جامعه اسلامی ترکیه «عبدالرحمن دیلی پاک»، «بچه‌های ترکیه» توانستند به دانشگاه‌ها راه یابند و بعد از فراغت از تحصیل «جمعیت تازه‌ای از صاحبان مشاغل باسواد» تشکیل دهند. این گروه تازه به سوی «نورچی‌گری» روی آوردند. چرا؟

□ سعید نورسی به خوبی تشخیص داده بود که قرن

سازگار و آرام و صبور. او افکار نادرستی همچون «دولت اسلامی» یا «انقلاب اسلامی» را دنبال نمی‌کرده است. برای او انقلاب، صاحب آگاهی و شعور شدن انسان و زندگی کردن با اسلوب‌های آن آگاهی و شعور، معنی می‌دهد. معنی دولت برای او تربیت انسان‌های شکیبیا و سازگار و تشکیل جامعه‌ای یک دل و یک زبان است. دولت بازتاب افراد آگاه است. افراد به دولت تعلق ندارند [دولت برای مردم است نه مردم برای دولت].

○ آیا سعید نوری انسان دموکراتی بود؟

□ می‌دانیم که سعید نوری از جریان‌های آزادی‌خواهی در برابر استبداد عبدالحمید حمایت می‌کرد. تا آنجا که در ۱۹۰۸ در «سلانیک» با لحنی حمایت‌گرانه از «ترکان جوان» و «سیستم قانون اساسی» خطابه‌ای ایراد کرد. لحن خطابه طوری است که ناطق ضمن آن آزادی را بدین شکل که «اگر آزادی نباشد ایمان معنی ندارد» تفسیر می‌کند. بدین معنی آنجا که آزادی نیست ایمان هم نیست. برای سعید نوری تعریف کلمه ایمان در امپراطوری عثمانی برای امنیت و آسایش گروه‌های متعددی از نژادها و ملیت‌های مختلف که در آن جامعه می‌زیستند، حائز کمال اهمیت بود. او مخالف این جریان بود که «دولت» و «احزاب»، اسلام و دین را وسیله کار خود قرار دهند. اگر بگوییم که دموکراسی جریانی است برای حمایت از تنوع و گوناگونی بافت اجتماعی و رعایت احترام و ارزش نوع انسان، آن وقت باید بگوییم که سعید نوری هم انسانی بود خواستار جامعه مدنی.

○ یعنی می‌خواهید بگویید که «نورچی» گری اسلام را «دموکراتیک» تر کرده است؟ اما چگونه؟

□ سعید نوری متوجه شده بود که در اواخر عثمانی تمام محورهای دولت در قبضه علمای تنبل دین قرار گرفته است و جامعه عثمانی نیز براساس «تقلید محض» به تسلط آنان درآمده است و بدین‌سان اسلام در معرض نابودی قرار گرفته است. در چنین حال، او با استفاده از تسهیلات چاپ و چاپخانه و امکان خواندن و انتشار آن در سطح جامعه، تصمیم گرفت که اسلام را از چنگ چنین «علمای» جاهل نجات دهد. وی هدفش آن بود که درهای درک اسلام را به روی همه باز کند و برای آنکه افراد بتوانند اسلام را در معنای حقیقی آن بفهمند با اسلوب تازه‌ای که

از زبان مردم مایه و مدد می‌گرفت، زبان خاص خود را وسیله تبلیغ قرار داد و رساله نور برای تحقق چنین هدفی نوشته شد. رساله نور که امروزه در سراسر ترکیه انتشار یافته و در بیش از هشت هزار مدرسه ترکیه آموزش داده می‌شود، موجب انتقال مفاهیم اسلامی تا درون طبقات پایین جامعه شده است. حالا دیگر دروازه‌های تفسیر تا انتها باز شده و مفاهیم قرآن به وسیله گروه‌های مختلف ثمرات خود را در جامعه عرضه می‌کند و بر همین اساس است که «نورچی» گری نه بر حسب اشخاص و افراد معین بلکه بر مبنای خود اثر (رساله نور) هم به سرعت انتشار یافته و هم انشعاب پذیرفته است.

○ انشعاب چگونه صورت گرفت؟

□ در ترکیه به علت دگرگونی‌هایی که در نظام فرهنگی و مطبوعاتی پدید آمده، جای فرهنگ شفاهی را فرهنگ مکتوب و مدون گرفته است. هر کس می‌تواند به منابع و مأخذ دینی دسترسی پیدا کند و با زمینه‌های فکری و فرهنگی خود آنها را ارزیابی نماید. تفسیرهای گوناگون سبب می‌شود که جریان‌های جدید و انشعاب‌های جدیدی پیش آید و مسائل چند قطبی شود.

○ چیزهایی که می‌توانند هر گروهی را به بهترین شکل به نمایش بگذارند، رادیو و تلویزیون‌هایی هستند که صدای مستقل آن گروه را پخش می‌کنند و یا روزنامه‌ها و مجلاتی هستند که مظاهر استقلال و هویت آن گروه به شمار می‌روند. فقط یک [دین] واحد چون اسلام هزاران تأویل و تفسیر در پی داشته و از میلیون‌ها انسان هر کدام به شیوه خود آن را پذیرفته است: دیگر نمی‌توانیم اسلام را از روی رفتارهای مسلمانان و تشکل‌های آنها مشخص کنیم. حالا دیگر مسلمانان تحت تأثیر عوامل محیط خود با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. بنابراین مسائل اسلامی هم در چنین شرایطی مفاهیم ثابت نخواهند بود و بر حسب شرایط و اوضاع و احوال مطرح خواهند شد. کلیات نور برای هرگونه تأویل و تفسیری باز است و با محتوایی پر از کنایه‌ها و مجازها منبعی است که برای کند و کاوهای بی‌پایان آمادگی لازم را دارد. حال با توجه به این مقدمه

بین رفاه و نورچی‌گری چه نوع رابطه‌ای وجود دارد؟

○ نورچی‌ها از آنجا که نجم‌الدین اربکان، دبیر حزب رفاه را خوب می‌شناختند، بنابراین سعی دارند که از آن حزب

دوری کنند. این دوری گزیدن نتیجه آزمونی است که به حوادث سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ تکیه می‌کند. از «حزب نظام ملی» و بعد از آن از «حزب سلامت ملی»، نورچی‌ها هم حمایت کردند. نهایت اینکه وقتی متوجه شدند اربکان دین را به عنوان وسیله‌ای برای سیاست بکار می‌برد و تا آنجا پیش می‌رود که می‌خواهد با حزب دست چپی (جمهوریت خلق) (CHP) نیز همکاری کند، حرکت او را به عنوان اقدامی «فرصت طلبانه» تلقی می‌کند و از آن دوری می‌گزیند.

در هر حال حرکات سیاسی «نورچی»‌ها روز به روز

ضعیف‌تر می‌شود. حالا دیگر برای تانسو چییلر آوردن رأی از مناطق شرقی و مرکزی (آناتولی) کنار مشکلی است. مسعود ییلماز هم رهبر ناتوانی به نظر می‌آید و باز این جامعه نورچی است که بزرگ‌ترین ترس را از همین حکومت دارد. آنها از انتساب خطاها و اشتباهات اربکان به اسلام بیم دارند.

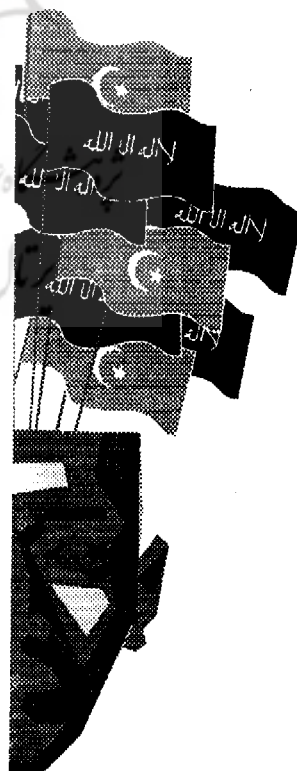
○ فتح‌الله حوجا (- فتح‌الله گولن) در جریان حرکت نورچی چه نقشی دارد؟

□ امروزه شاخص‌ترین چهره «نورچی» گری، «فتح‌الله گولن، حوجه افندی» (= فتح‌الله گولن، حضرت آقا) است. علی‌رغم وجود پاره‌ای تفاوت‌ها، سعید نورسی و فتح‌الله گولن وابستگی‌های فکری فراوانی با یکدیگر دارند. سعید نورسی به آگاهی درونی فرد خیلی اصرار می‌ورزید. هدفش تربیت انسان‌های فهیم و آگاه بود. تا سر حد امکان از ماجراجویی و حادثه‌آفرینی گریزان بود. اما فتح‌الله گولن آدم عمل و فعالیت است و مسلمانان را دعوت می‌کند که با ادراک و شعور خود دنیای خودشان را بسازند. القاصه گرچه هر دو نفر یک هدف را دنبال می‌کنند اما راه‌های آنها متفاوت است.

○ سنت فکری سعید نورسی و عبدالله گولن آن است که دموکراسی و حقوق بشر و آزادی را با مبانی اسلامی سازگار بدانند؟ آیا شما هم آن را تأیید می‌کنید؟

□ خوش‌بینی «فتح‌الله حوجا» و احترامی که او به ذات انسان قائل است حقیقتاً شایان هرگونه تقدیر و تمجید است. من خودم رفتم و کوشش‌های این مرد را در مدارس که در دشت‌های «فرغانه» ساخته از نزدیک دیدم و آن را تحسین کردم. برداشتی که گولن از اسلام دارد، پاسخی است که او به نیازهای زمانه ما می‌دهد. وی دانشمند دینی روشن‌بینی است که از یک طرف گوش به قرآن و سنت دارد و از جانبی چشم به سوی مسائل روزانه حیات گشوده است. این ویژگی‌ها از سنت سعید نورسی حاصل شده است.

اما با توجه به بررسی افکار و اندیشه‌ها باید گفت که عقاید سعید نورسی فقط از خود او سرچشمه نمی‌گیرد. نجیب فاضل، سزایی کاراکوچ و نورالدین توپچو در این موضوع تأثیر داشته‌اند. اما اینکه اندیشه‌های «حوجا» تا چه حد از اندیشه‌های سعید نورسی متأثر شده، اهمیت



چندانی ندارد. اگر متأثر نشده باشد، چه بهتر! چون انسان اگر اندیشه‌های خود را با صدای خودش به گوش دیگران برساند از نظر گسترش و غنی شدن آن تفکر اهمیت زیادی خواهد داشت. فعالیت‌های گولن خیلی مهم است. اما جمعیت بیش از فرد و صداقت بیش از حریت مهم است. بزرگ نشان دادن هر چه بیشتر اندیشه‌های «حوجا» (استاد)، به همان نسبت ابعاد آماری و فلسفی جمعیت را کوچک‌تر و ناچیزتر خواهد کرد.

○ خداوند طول عمرش بدهد ولی اگر «حوجا» فردا به رحمت خدا پیوست آن وقت تکلیف چیست؟ آیا شخص دیگری همچون «افق تورو» (Ufuk TURU) است که یک جمعیت فکری به مردم نشان دهد؟ سعید نوری همیشه از جریان‌هایی که به شاخص کردن یک فرد می‌انجامید (کیش شخصیت) سخت‌گیران بود. هیچ‌گاه نیز خود را در صف مقدم و پیشاپیش دیگران جای نداد، خیلی دشوار است که بگوییم «فتح‌الله حوجا» هم چنین راه و رسمی دارد. این مسئله دربارهٔ جماعت‌های نورچی دیگر هم صدق می‌کند.

○ آیا ایرادهای دیگری هم به «حرکت» فتح‌الله گولن دارید؟ و اگر دارید کدام‌ها هستند؟

□ نورچی‌گری به سرعت و شدت، «دولتی» و «ملی» می‌شود و در هر دو جهت هم «فتح‌الله حوجا» و هم «محمد کرکنجی حوجا» که به او لقب «داداش روحو» داده شده، تأثیر دارند. داداش روحو همیشه از اسلام معین و دارای مرز دفاع کرده و در زنجیره تلقی‌های خود «دولت» را بر «اسلام» مقدم شمرده است. خلاصه در ارزش و بایبورت که من هم از اهالی آن مناطق هستم، مردم دولت را از آن جهت که می‌تواند حافظ و پشتیبان اسلام باشد، مقدم می‌دارند و به همین جهت به برقراری حکومت اسلامی رغبت نشان می‌دهند. فتح‌الله حوجا با گرایش بیشتر به ملی‌گرایی، قدرت و قوت بیشتری می‌گیرد و از طرف بعضی از مسئولان که بحران مشروعیت حکومت را تشخیص می‌دهند در پاره‌ای موارد مورد حمایت واقع می‌شود.

○ شما سخنان «فتح‌الله حوجا»، «ایوب جان» و «افق تورو» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ در آنجا برای نخستین بار تعبیر «اسلامیت ترکیه» در

دایره بحث قرار گرفت، من در عین اینکه چنین وضعی را با خوشوقتی ارزیابی می‌کنم، نگرانی‌هایی هم دارم. این رفتار شکل‌گیری نوع خاصی از «علما» را در ترکیه محتمل می‌سازد و در این مورد سرنخ‌هایی هم به دست می‌دهد. ارجاعات ایسان به کلی غربی است. در حالی که می‌خواهند ترجمان احساسات و آرزوهای ملت باشند، در اندیشه باز کردن «راه سوم» هستند (= سنتز). نهایت اینکه انگار این راه سوم (سنتز) هم چیز تازه‌ای نیست و قبلاً پیموده شده است.

وقتی نوشته‌های «افق تورو» را می‌خوانم به نظر می‌آید که دارم نظریات فتح‌الله حوجا را دربارهٔ طرح ملیت از نظر می‌گذرانم.

«افق تورو» نیز درباره توانایی و ناتوانی‌های انقلاب جمهوری قسریه‌ها و سرنخ‌های متعددی به دست می‌دهد. او تنها در حد توضیح کامل آگاهی‌های ملی در زمان‌های انقلاب باقی نمی‌ماند و راهی را هم که ترکیه در زمینه عقلانیت و خردورزی پیموده است مشخص می‌سازد. در این راه کوشش‌هایی را نیز که مسلمانان برای به وجود آوردن مدرنیته مخصوص خودشان بکار بسته‌اند مشاهده می‌کنیم. اما در این [کوشش] نه ردّ پای از «زن» است و نه از «فرد».

وضعیت ناراحت‌کننده دیگری هم که در حیات فتح‌الله حوجا مشاهده می‌شود رفتار سخت و آمرانه او در رهبری و سعی در «یکسانی» و «قالبی کردن» آدم‌هاست، بالاخره عیب دیگر او «ملی‌گرایی» افراطی اوست. ○ با تشکر از شما.

* مطلب فوق ترجمه مصاحبه‌ای است تحت عنوان «نگرش روشنفکرانه» که در روزنامه ملیت (۱۸ سپتامبر ۱۹۹۶) به چاپ رسیده است.

نماینده‌ی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - آنکارا

